

تولد دوباره یا مرگ یک ابر قدرت!؟

جعفر گلابی

نبرد اوکراین نشان داد که جنگ‌خواهان زیر پوست دنیا منتظرند تا هر آن از گوشه‌ای به بهانه‌ای سر برآورند و ثابت کنند که در قرن بیست و یکم همانند قرن بیستم، همانند قرون وسطا، همانند دوران ظهور جنگیز تا جنگ‌های متوالی ایران و روم باستان چیزی تغییر نکرده است و فقط ابزار و دامنه میدان‌های نبرد مدرن‌تر و کشنده‌تر شده‌اند. چه کسی می‌تواند تضمین بدهد که یکی از رهبران جهان دیوانه‌وار به سوی جنگ جهانی سوم حرکت نکند؟ متاسفانه جنگ‌هایی که ابرقدرت‌ها به راه می‌اندازند امکان بی‌طرفی کشورهای دیگر را بسیار محدود می‌کنند. پس از جنگ جهانی دوم که هیولای نهفته در جان بشریت برون آمد و کره زمین را به رنگ خون کرد باز هم هرکجا پای ابرقدرتی به جنگی باز شده است دیگر کشورها هم مجبور شده‌اند به طریقی وارد آن شوند و جنون کشتار را گسترش دهند. یکی از آخرین نمونه‌های آن، جنگ‌های امریکا در افغانستان و عراق است که هنوز دود خاکسترهای آن چشمان مردم منطقه را می‌سوزاند. حالا روسیه جنگ بزرگی را شروع کرده است که هر لحظه امکان بازگشت را ناشدنی‌تر می‌کند و چه بسا بر اثر فشار روزافزون اقتصادی و روانی غرب برای گریز از شکست و کشاندن دیگران به ورطه خودساخته، اقدامات خطرناک و جهان‌سوزی از خود بروز دهد. البته روشن است که جنگ‌ها ابتدا پشت تحولات گوناگون در انباشت قدرت‌ها و ضعف‌ها و فرصت‌ها و تصویرها و توهم‌ها آغاز می‌شوند و هنگامی که صدای بمب‌ها و موشک‌ها به گوش می‌رسد آخرین پرده همان تحولات بالا رفته است. ریشه‌های جنگ اوکراین را باید در تحقیر روزافزون روسیه از طرف غرب جست‌وجو کرد، در اقدامات نامتعارف ترامپ و ایجاد اختلال در نظم نیم‌بند جهان و در ضعف مفرط بایدن و ابرقدرتی چین و احساس پیروزی روسیه در سوریه و توهّمات رهبران کرملین سراغ گرفت. ظاهراً ایستادگی جمهوری اسلامی ایران در مقابل امریکا و تحمل تحریم‌های حداکثری و متوقف کردن غرب در خاورمیانه این فکر را که می‌شود بدترین محاصره‌های اقتصادی را دید و آنها را شکست، در سردمداران مسکو تقویت کرده است. اگر ایران بتواند سلاح تحریم‌های امریکا را

کُند کند چرا روسیه نتواند؟ هر کشوری از امتیازات خود سود می‌برد، امریکا مرتبا از مرکزیتش در اقتصاد جهانی استفاده می‌کند، چین همه جا حضور اقتصادی دارد و تا تبدیل شدن به قدرت اول جهان فاصله زیادی ندارد و هر جا منافعش در خطر بیفتد دست به سلاح اقتصادی می‌برد، لذا دلیلی نیست که روسیه آن همه قدرت نظامی خود را در پایگاه‌ها و پادگان‌ها و انبارهای گسترده مهمات محبوس کند و به وسیله آنها از جهان امتیاز نگیرد. روش مسکو همواره همین گونه زمخت و عریان و خشن بوده است. گویی آنها با همه استعداد علمی و نیروی انسانی و منابع عظیم نفت و گاز و معدن که دارند نمی‌توانند در اقتصاد سالم حرفی برای گفتن داشته باشند! پس از جنگ جهانی دوم اروپای شرقی زیر سایه نیروهای نظامی شوروی پیمان ورشو را امضا کردند و بعدها از شدت فقر اقتصادی بود که از روسیه جدا شدند. این دوگانه قدرت نظامی و ضعف اقتصادی روسیه است که منحنی پیشروی یا عقب‌نشینی این کشور را ترسیم می‌کند. 30 سال پس از شکست شوروی در جنگ افغانستان پس از آن همه فراز و فرود داخلی گویی هیچ تغییری در این غول شرقی ایجاد نشده است. روسیه یا با نیروی نظامی، خود را به جهان تحمیل می‌کند یا منزوی و حتی گاهی دنباله‌رو غرب می‌شود و تاکنون شق سومی وجود نداشته است! اگر نبرد اوکراین منجر به پیروزی قاطع روسیه شود کشورگشایی‌های دیگر مسکو یکی پس از دیگری شکل خواهد گرفت و دوباره جهان به سوی دو قطبی شدن پیش می‌رود و اگر شکست بخورد باید به انزوا و فقر و انفعال رضایت دهد... غربیان دقیقا این نقطه عطف را تشخیص داده‌اند و با اعتماد به نفس از آن استقبال می‌کنند و در این میان سرنوشت يك ملت 40 میلیونی برای‌شان فقط به کار دیو و دلبر ساختن ماجرا و هجوم سنگین تبلیغاتی علیه روسیه می‌آید! آنها به جنگ اوکراین به عنوان يك فرصت می‌نگرند تا کار روسیه را یکسره کنند و این معانی است که جنگ مذکور را بیش از حد تصور خطرناک خواهد کرد. در جنگی که برای يك ابرقدرت نبرد مرگ و زندگی باشد باید از آن هراس داشت، چرا که يك ابرقدرت می‌تواند همه را با خود به قعر جهنم بکشاند. البته از نظر دور نداریم که چین در نقطه‌ای از این ماجرا نشسته است که در هر صورت یکی از برندگان اصلی آن خواهد بود و برای همین هم هیچ موضع هیجانی از خود بروز نمی‌دهد تا سمت و سوی حوادث روشن‌تر شوند. هرگاه چین به سمت یکی از طرفین بحران گرایش نشان دهد پیروزی را حتمی بدانیم و البته خودش هم به این پیروزی کمک خواهد کرد. در حال حاضر چین تنها بازیگری است که انگیزه و امکان کنترل روسیه را داراست. اژدهای بزرگ شرق که حالا در آسمان ابرقدرتی سیر می‌کند قطعاً نمی‌خواهد روی زمین سوخته جهان سرمایه‌گذاری‌هایش را بیشتر کند و

این به هرحال يك امید است برای عدم وخامت حیات جهان. در بحران‌های بزرگ نقطه ایستادن کشورها بسیار مهم است. کاش ما کیاستی داشته باشیم و در نقطه درست بایستیم. استحکام داخلی از طریق محوریت اراده مردم و پرهیز از ماجراجویی و وزانت تصمیم‌ها درست همان نقطه‌ای است که برایمان امنیت و امتیاز می‌آورد.

منبع: روزنامه اعتماد 9 اسفند 1400 خورشیدی